

در فتوا دادن قرار گیرد اما توجه فقیه به مقاصد و تفسیر نصوص بیان‌کننده حکم در سایه مقاصد و در سایه لحاظ و فهم مجموعه دین و ادله، برداشت وی را از ادله شکل می‌دهد. گاه به علتی که در ظاهر محدود است توسعه می‌بخشد، چنان‌که گاه از عموم یا اطلاق دلیلی که در نگاه اول عام یا مطلق است، جلوگیری می‌کند. به دیگر سخن توجه به مقاصد (و مجموعه دین) گاه باعث می‌شود که سند معتبر دیگری مانند عقل در کنار عموم یا اطلاق سندی چون روایت معتبر مطرح شود و مانع انعقاد عموم یا اطلاق روایت در مرحله حجیت شود. از آنجا که درک عقل مانند مضمون روایت، سندی است از اسناد و یکی از ادله چهارگانه شمرده می‌شود، در فرض تعارض با اطلاق یا عموم نص، بر نص مقدم خواهد شد.

۵. نظام‌وار دیدن شریعت

نگاه نظام‌وار و نظام‌مند به شریعت، عبارت است از توجه به ساختمان کلی شریعت نه نگاه جزئی که از آن با «نگاه اتمیک» یاد می‌شود. دید نظام‌وار به شریعت می‌تواند برخی حلقه‌های مفقوده را پوشش دهد. فقه آینه شریعتی جامع، جهانی و جاودان است؛ از این رو، کاشفان شریعت -مجتهدان- بر آن هستند که از کنار هم گذاشتن فرع استنباطات خود باید به آینه‌ای تمام‌نما از شریعت اسلام برسند. در اینجا است که فقیه در فرایند استنباط و برآیند آن باید نگاهی به تمام‌نمای کار بیندازد تا سمت و سوی کار خود را دریابد و توجه کند که راه طی شده وی را به نظامی منسجم و هماهنگ رهنمون می‌کند یا فرایند کار وی به نظامی گسیخته و گاه متعارض می‌انجامد. در صورت دوم خود قرینه می‌شود برای آنکه در استنباط خود از اسناد ملفوظ، تجدیدنظر کند. در حقیقت می‌توان گفت که دید نظام‌وار به شریعت و هماهنگی فقه با آن می‌تواند در برداشت از اسناد ملفوظ ظهورسازی و ظهورشکنی داشته باشد و این ظرفیتی بزرگ در فقه است.

۶. اصول عملیه

اصول عملیه، اصول و ضوابطی است که در موارد بروز شک در تعیین حکم شرعی، تکلیف مکلفان را روشن می‌سازد و ملجأ نهایی مجتهدی است که بر دلیل و طریقی دست نیافته است. فقیه گاه

در کوشش خویش به شریعت - به معنایی که گذشت - نمی‌رسد و با وجود کوشش و اجتهاد، پدیده مجهولی از شریعت برای وی مکشوف نمی‌شود، در اینجا است که فقیهان متکفل استنباط، اصول و قواعدی را برای اجتهاد در چنین فرضی تدارک دیده‌اند؛ هر چند حاصل آن اصول، تحصیل عذر است نه کشف شریعت. بر این بنیان لازم است محور دیگری چون «تحصیل عذر» که بیان‌کننده هدف دیگر در تکون اصول فقه است، در کنار محور کشف شریعت قرار گیرد و محور اصول فقه «کشف شریعت و تحصیل عذر» قرار داده شود. داشتن نظامی موجه که گاه ناکامی از کشف، عمل به وظیفه‌ای را نتیجه دهد که مورد رضای شارع مقدس است، خود ظرفیتی مثال‌زدنی در فقه است. در اصول متأخر امامیه، چهار اصل برائت، استصحاب، اشتغال و تخیر، اصول عملیه را تشکیل می‌دهند. در نگرش تاریخی دو اصل نخست سابقه‌ای دیرین در فقه اسلامی دارند؛ درحالی‌که شناختن روش اشتغال و تخیر به‌عنوان مکمل اصول عملیه، امری متأخر است البته گفتنی است در مکتب‌های گوناگون اصولی در طول تاریخ با وجود اختلاف در شیوه‌ها، به‌طورکلی قلمرو و کاربرد اصول عملیه محدود بوده و فقط در اصول متأخر امامی، گسترشی بی‌سابقه یافته است.

سازوکار اصول عملیه، ظرفیتی متعالی است اما باید به وقت و به مقدار نیاز به آن مراجعه کرد، همان‌طور که گفته شد، محور اصلی نظام استنباط، کشف شریعت است نه پی‌جویی دائمی از عذر. از این رو زیاده‌روی در کاربست این مهم، به این ظرفیت آسیب وارد می‌کند. این در صورتی است که پژوهش‌های اصولی در بنیان، گستره و... ضرورت دارد و باید به قوت ادامه پیدا کند. شیخ انصاری در کتاب فرآیندالاصول با تمرکز بر اصول عملیه، در چینش اصول عملیه، طرح‌ریزی دستگامی جامع‌ومانع برای رفع شکوک، ابتکاری ویژه به کار آورده و با بهره‌گیری از کوشش‌های گذشتگان، بر پالایش و پیشرفت این ظرفیت، همت کرده است و پس از وی افزون بر یک سده مورد شرح و تدقیق برخی از اصولی‌ان امامیه قرار گرفته است.

آنچه بیان شد، بخشی از ظرفیت‌های فقه امامیه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر و حل آن‌ها است. بی‌تردید عنوان‌های دیگر از ظرفیت‌ها

وجود دارد که سرانجام یا به یکی از عنوان‌های گذشته برمی‌گردد یا می‌تواند به‌عنوان ظرفیتی مستقل مطرح شود؛ به‌طور مثال، وجود قواعد و ضرورت‌های بی‌شمار فقهی، واگذاری مصداق شناسی به نهادهای تشخیص مصداق، تعریف کردن بخش‌هایی از زندگی به‌عنوان «مدیریت‌ها» و «شیوه‌های اجرایی» به خردمندان و عدم دخالت شارع در آن حوزه‌ها، وجود احکام منعطف و در حد اقتضا در کنار احکام موقت و دائم در صحن شریعت، انگاره تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، انفتاح باب اجتهاد، نهاد حکم حکومتی نیز از واقعیت‌هایی هستند که به فقه امامیه توانی در قامت پاسخگویی به تمام مسائل نوپدید در تمام دوره‌ها می‌دهد. نگارنده مقاله، عنوان‌های پیش‌گفته را به‌تفصیل در سه کتاب خود فقه و عقل، فقه و عرف، فقه و مصلحت توضیح داده است. توضیحی که مقاله پیش رو گنجایش آن را ندارد.

نصوص بیانگر مقاصد، صلاحیت استناد برای کشف حکم را ندارد و به همین علت نباید از مصادر اجتهاد شمرده شود؛ زیرا اجتهاد، عملیات کشف و استنباط شریعت از نصوص بیان‌کننده احکام است. ۶۶

اجتهاد در اجتهاد در کشاکش مرادی صحیح و ناصحیح

آنچه گفته شد گوشه‌ای از ظرفیت‌های نهفته در فقه است که با حفظ هنجارهای اجتهاد، دفتر این دانش را ورق دیگری می‌زند و فقهی پویا به ارمغان می‌آورد تا با نیرویی بیش از پیش به پاسخگویی به مسائل نوپیدا بپردازد. توجه به آنچه گذشت نوعی «اجتهاد در اجتهاد» به معنای صحیح آن است که گزیری از آن نیست. اجتهاد در اجتهاد به معنای نواندیشی فنی و کارآمد در داشته‌های پیشین به‌منظور پالایش و پیشرفت دانش فقه، معنایی صحیح است اما رویکردی ساختارشکنانه با بی‌مهری به آثار گذشتگان به‌ویژه بخش‌های ضروری که برخاسته از نصوص دینی است، سیر قهقرایی و نتیجه‌ای عقیم خواهد داشت که به پسرقت و انحلال دانش فقه، می‌انجامد.